



The Validity of Certitude and the Toleration of its Authority

Dr. Seyed Mohammad Hasan Momeni 

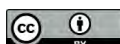
Assistant Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, and Senior Lecturer in Advanced Islamic Jurisprudence Uṣūl-i Fiqh, Qom Seminary, Qom, Iran

Email: dr.smhmomeni@atu.ac.ir

Abstract

Most *uṣūlī* scholars hold that authority (*hujjiyyat*) and validity are intrinsic to absolute certitude (*qaṭʿ-i ṭarīqī*), and that certitude (*qaṭʿ*) is a complete cause for it. They believe that it is not possible to invalidate its authority or to issue a legal probation against acting upon such certitude, because doing so would entail denying its essential attributes, and would result in a contradiction either in reality or from the perspective of the person holding the certitude (*qāṭiʿ*). The present study, conducted through the descriptive-analytical method, seeks to prove the hypothesis that considering the possibility of double ignorance (*jahl-i murakkab*) within certitude, as well as the fact that certainty is temporally and conceptually subsequent to legal ruling, the real status of the matter and the position of the right of obedience (*ḥaqq al-tāʿah*), a legal prohibition against certitude similar to that applied to subjective certitude (*qaṭʿ mawzūʿī*) is acceptable without any impediment. This is because such practice of authority has, in fact, occurred in *Shariʿah* as the obligation of the following is not an inherent quality of certitude, but rather a consequence of the right of obedience (*ḥaqq al-tāʿah*) and stems from the divine authority (*ḥaqq-i mawlawiyyat*), which is itself subject to the will of the sacred legislator for expansion or restriction. In addition, with the possibility of certitude aligning with double ignorance and its rank being posterior to the actual ontological reality of the object of certitude (*maqtūʿ*), the unity of subject (*waḥdat-i mawzūʿī*) as a necessary condition for contradiction is never established.

Keywords: indicative certitude, subjective certitude, intrinsic authority, prohibition of acting upon certitude, guiding prohibition, authoritative prohibition.





اعتبار قطع و رواداری نقض آن



دکتر سید محمدحسن مؤمنی

استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

و استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

Email: dr.smhmomeni@atu.ac.ir

چکیده

اکثر اصولیان بر این باورند که حجیت و اعتبار ذاتی قطع طریقی و قطع، علت تامه برای آن است و امکان نقض حجیت و نهی شرعی از ترتیب اتردادن به قطع وجود ندارد؛ چراکه چنین چیزی به سلب ذاتیات از ذات باز می‌گردد و در واقع و یا در نگاه شخص قاطع به تناقض می‌انجامد. این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی در پی تثبیت این فرضیه است که باتوجه به احتمال جهل مرکب در قطع و همچنین تأخر جایگاه و تحقق قطع از حکم شرعی و مقام واقع مقطوع و شأن حق الطاعة، نهی شرعی از قطع، به سان قطع موضوعی بدون هیچ گونه محذوری پذیرفته است؛ چه اینکه چنین سلب حجیتی در شریعت واقع شده است؛ از آن رو که وجوب متابعت، امر ذاتی قطع نبوده و مقتضای حق الطاعة و ناشی از حق مولویتی است که در توسعه و تضييق به اراده شارع مقدس وابسته است و باوجود محتمل بودن انطباق قطع بر جهل مرکب و تأخر رتبه قطع از واقع وجودی امر مقطوع، وحدت موضوعی، به عنوان شرط لازم در تناقض هرگز محقق نمی‌شود.

واژگان کلیدی: قطع طریقی، قطع موضوعی، حجیت ذاتی، نهی از قطع، نهی ارشادی، نهی مولوی.

مقدمه

نفس آدمی در مواجهه با پدیده‌ها گاه به سرحد جزم می‌رسد. جزم نفسانی نسبت به متعلقش در رتبه متأخری قرار دارد و در پی ارتباط با آن است که شکل می‌گیرد. قطع، برزخی است که در عین جزم‌گرایی می‌تواند نقطه افول باشد؛ زیرا در فرض جهل مرکب، شخص قاطع نه تنها به حقیقت واقع دست نیافته است، بلکه در گمراهی سترگی گرفتار آمده که خود نیز از آن بی‌خبر است. لذا بررسی وجاهت قطع در سنجه‌ای دوباره شایسته است. افزون بر آنکه، تأخر رتبی قطع از متعلق حتی در فرض مطابقتش با واقع سؤال از امکان ردع از قطع را پیش‌روی ما قرار می‌دهد.

قطع اگر فقط از جهت پرده برداشتن از متعلق خود در نظر گرفته شود، قطع طریقی است و اگر در قلمرو موضوع حکم به ایفای نقش پردازد و نقش موضوعی یابد، قطع موضوعی است. تأخر رتبه از واقعیت خارجی متعلق، احتمال جهل مرکب، واقعیت و معنای حجیت و همچنین مصدر و منشأ آن در قطع طریقی به‌طور شایسته ازسوی بسیاری از اصولیان مدنظر قرار نگرفته و به‌خصوص از زمان شیخ انصاری به بعد، حجیت ذاتی قطع و عدم امکان منع و نهی از آن باوجود هاله‌ای از ابهامات، از سنخ ارسال مسلمات قلمداد شده است. نوشتار حاضر ارزش معرفت‌شناسانه قطع طریقی را بازنمایی می‌کند و از جایگاه واقعی اعتبار این حالت نفسانی پرده بر می‌دارد و به کشف معنای واقعی حجیت قطع می‌پردازد و امکان نهی و ردع شرعی از آن را به سنجه می‌نشیند، نظیر آنچه نسبت به انواع قیاسات باطل (قیاس مساوات، استحسان، مصالح مرسله و مقاصد الشریعة استحسانی) در شریعت اتفاق افتاده است. بحث از امکان نهی شرعی از قطع طریقی، هر دو گونه نهی مولوی و ارشادی را در بر می‌گیرد، اگرچه در کلمات نامداران اصول تصریحی به تفصیل نیامده است.^۱

پذیرش امکان نهی شرعی از قطع و سلب اعتبار از آن در خصوص قطاع، اساس تمام استدلال‌ها و اشکال‌های مخالفان را در هم می‌ریزد؛ زیرا ریشه تمام اشکالات، ادعای تناقض عقلی است. احکام عقلی دایرمدار ملاک عقلی و استثنای پذیر است. پس اگر در موردی سلب اعتبار از قطع ممکن باشد، در سایر موارد نیز منع عقلی نخواهد داشت.

در خصوص پیشینه بحث باید گفت: بحث از دلیل عقلی از دیرباز در میان اصولیان مطرح بوده است. شیخ طوسی به‌عنوان اولین قرینه بر صحت مضمون خبر، از دلیل عقلی یاد کرده است.^۲ بالاین وجود، پیش

۱. برای مشاهده کلمات ارکان اصول که تصریحی به تفصیل بحث ندارند رجوع شود به: انصاری، فوائد الاصول، ۳/۱؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲/۲۶۳؛

نائینی، اجود التقریرات، ۸/۲؛ عراقی، نه‌ایة الافکار، ۸/۳ تا ۸/۴؛ خونی، مصباح الاصول، ۱/۱۵ و ۱/۱۷.

۲. طوسی، العدة فی الاصول، ۱/۱۴۳.

از تحقیقات اخباری‌ها و به‌طور خاص تا قبل از قرن یازدهم هجری و تحقیقات ملازمین استرآبادی چندان چهره‌مستقلی نداشته است. با تحقیقات ملازمین در نقد سبک اجتهادی محقق کرکی و به‌طور عام اصولیان که به استدلال‌های نظری در قبال یا در کنار ظواهر ادله نقلی گرایش داشتند، مسئله اعتبار دلیل عقلی به چالشی جدی بدل شد و با تلاش‌های محقق بحرانی و سید نعمت‌الله جزائری و شارح وافییه و تحقیقات برخی نامداران اصول، مثل صاحب فصول، اعتبار قطع مبتنی بر استدلال‌های نظری عقلی با دقتی دوچندان به نقد کشیده شد. صاحب فصول نخستین اصولی است که به تفصیل، اعتبار قطع حاصل از دلیل نظری عقلی را مورد انتقاد جدی قرار داد. در کلمات شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و همفکرانش، از قطع قطاع و در کلام صاحب‌جواهر، از برخی صور قطع در اثنای وضو سلب اعتبار شد.

به‌رغم آنچه شهرت یافته است نظریه امکان نقض اعتبار قطع نه تنها در تحقیقات مزبور، بلکه به‌گفته شیخ انصاری نزد مشهور علما در عصر وی و پیش از آن در خصوص قطع قطاع رواج داشته است.^۳ افزون بر مشاهیر اخباری که قطع به احکام شرعی از مقدمات نظری عقلی را غیرمعتبر دانسته‌اند،^۴ شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نیز قطع قطاع را در شریعت فاقد اعتبار دانسته است.^۵ صاحب‌جواهر درباره اعتبار قطع از جهت سبب و متعلق قطع در بحث شک در اثنای وضو قائل به تفصیل شده است.^۶ صاحب فصول حجیت حکم عقل (قطع حاصل از مقدمات عقلی) را برای ملازمه با حکم شرع، به عدم ورود منع شرعی محدود می‌داند.^۷ سیدیزدی تحصیل قطع به حکم شرعی را از راه مقدمات عقلی نظری نامعتبر خوانده و امکان نهی شرعی را پذیرفته است.^۸ صاحب وقایه‌الأذهان در پیروی از عمومیش، صاحب فصول ملتزم شده که نفی حجیت قطع در غیرآثار ذاتی‌اش ممکن است.^۹ میرزای نائینی منع شرعی از قطع را به‌شیوه تصرف در مقطوع به از راه متمم جعل ممکن دانسته است.^{۱۰}

در شمار مقاله‌های انجام‌یافته نیز مقاله «ارزیابی از مواجهه معرفتی اصولی با اخباری ذیل مسئله

۳. انصاری، فوائد الاصول، ۶۵/۱.

۴. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ۱۳۱ تا ۱۲۹/۱؛ جزائری، شرح التهذیب، ۴۷؛ به نقل از هامش فوائد الاصول، ۵۵/۱؛ بحرانی، الحقائق الناضرة، ۱۲۵ تا ۱۳۳؛

بحرانی، الدرر النجفیة، ۲۵۵ تا ۲۴۵/۲؛ رضوی قمی، شرح الوافیة، ۲۱۵.

۵. کاشف‌الغطاء، کشف الغطاء، ۳۰۸/۱.

۶. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۵۹/۲.

۷. حائری اصفهانی، الفصول الغرویة، ۳۴۳.

۸. یزدی، حاشیة فوائد الاصول، ۳۵۲ تا ۳۵۱/۱.

۹. نجفی اصفهانی، وقایة الأذهان، ۴۴۷؛ حائری اصفهانی، الفصول الغرویة، ۱۱۷ تا ۱۱۶/۱.

۱۰. نائینی، اجود التقریرات، ۸ تا ۶/۲.

حجیت ذاتی قطع^{۱۱} به تبیین توصیفی حجیت ذاتی قطع و پیش فرض‌های معرفت‌شناسانه آن در قبال اخباری‌ها پرداخته است. «قطع و یقین از منظر علم اصول و معرفت‌شناسی بر پایه دیدگاه آخوند و علامه طباطبائی»،^{۱۲} به تبیین دیدگاه این دو عالم در راستای حجیت قطع بسنده کرده است. «واکاوی قطع و حجیت آن در آیات و روایات»^{۱۳} به استناد ادله قرآنی و روایی، داده‌های اصولیان در حجیت قطع را به بازخوانی نشسته است و مقوله قطع در اصول که حجیتش را ذاتی دانسته‌اند با علم و قطع و اطمینان مذکور در آیات و روایات منطبق ندانسته است. «بررسی تطبیقی حجیت قطع از دیدگاه آخوند خراسانی، شهید صدر و امام خمینی»،^{۱۴} ادله مشهور اصولیان بر ذاتی بودن حجیت قطع را از نظر شهید صدر و امام خمینی ناتمام برشمرده و کوشیده است براساس مبانی شهید صدر و امام خمینی دلایل موجهی در این خصوص ارائه دهد. «بررسی دیدگاه امام خمینی پیرامون منشأ حجیت قطع»، صرفاً به بررسی نظریه امام بر نفی حجیت ذاتی قطع پرداخته است.^{۱۵} «تحکیم و تحلیل دیدگاه امام خمینی در نقد حجیت ذاتی قطع» نیز حجیت را فقط در معنای منجزیت و معذیریت مورد تأمل قرار می‌دهد و دیدگاه امام را در نفی ذاتیت آن تحکیم می‌کند.^{۱۶} در همین راستا، «بررسی امکان و وقوع منع متابعت از قطع با رویکرد به آرای امام خمینی» بر مبنای نظریه خطابات قانونی، اصل منع از متابعت قطع را به پژوهش نشسته است،^{۱۷} اما علاوه بر آنکه پژوهش را منحصر در مبنای خطابات قانونی ترسیم کرده است و در واقع با خروج از این مبنا پژوهش بی‌اثر می‌شود، مسئله را در خصوص قطع خطایی پی گرفته و بررسی تفصیل بین نهی مولوی و ارشادی را مدّ نظر قرار نداده است. «بررسی حجیت ذاتی قطع و آثار آن» نیز فقط به بررسی دو دیدگاه مطرح راجع به ذاتی بودن یا مجعول عقلایی بودن حجیت برای قطع پرداخته است.^{۱۸} «بررسی حجیت قطع با رویکرد به مفهوم عقلانی حجیت» نیز با تکیه بر سیره عقلایی می‌کوشد به فهم و توجیه نظریه حجیت قطع و قابلیت استناد طرفینی قطع بپردازد.^{۱۹} «پژوهشی در حجیت ذاتی قطع در علم اصول» به معانی سه‌گانه

۱۱. صفائی، واله، «ارزیابی از مواجهه معرفتی اصولی با اخباری ذیل مسئله حجیت ذاتی قطع»، ۳۰۶.

۱۲. احدی، سلیمانی امیری، صانعی، «قطع و یقین از منظر علم اصول و معرفت‌شناسی بر پایه دیدگاه آخوند و علامه طباطبائی»، ۳۴.

۱۳. صابری، محمودی، عبداللّهی، «واکاوی قطع و حجیت آن در آیات و روایات»، ۱۰۸.

۱۴. نجفی، آقائی، «بررسی تطبیقی حجیت قطع از دیدگاه آخوند خراسانی، شهید صدر و امام خمینی»، ۷۰.

۱۵. امام، جوان، «بررسی دیدگاه امام خمینی پیرامون منشأ حجیت قطع»، ۱ و ۱۶.

۱۶. آهنگران، «تحکیم و تحلیل دیدگاه امام خمینی در نقد حجیت ذاتی قطع»، ۹ و ۳۱.

۱۷. هدایی، حمیدی، «بررسی امکان و وقوع منع متابعت از قطع با رویکرد به آرای امام خمینی»، ۱۳۳ و ۱۵۸.

۱۸. قربانزاده، «بررسی حجیت ذاتی قطع و آثار آن»، ۴۹ و ۶۳.

۱۹. حمیدی، صادقی، «بررسی حجیت قطع با رویکرد به مفهوم عقلایی حجیت»، ۲۵.

حجیت درباره قطع و بیان انواع دیدگاه‌ها در ارتباط با آن پرداخته است.^{۲۰} «نقدی بر کاشفیت ذاتی قطع از واقع در پرتو معرفت‌شناسی جدید» براساس مبانی معرفت‌شناسی جدید و تمایز بود و نمود در اندیشه کانت، کاشفیت ذاتی قطع را غیرقابل دفاع دانسته است.^{۲۱} شاید بتوان گفت: همسوترین پژوهش با جستار حاضر، مقاله «نگاهی انتقادی به حجیت ذاتی قطع» است که از نظر ثبوتی، عدم حجیت ذاتی قطع را پذیرفته و در مقام اثبات نیز روایات ناهی از قیاس و رؤیا را به معنای نهی از قطع حاصل از آن دو دانسته است، هرچند به تفصیل نهی ارشادی و مولوی و همچنین قطع مصیب در مقابل قطع خطایی نپرداخته و تالی فاسد قبح عقاب را فقط در خصوص قاطع مقصر ترسیم کرده است.^{۲۲} اما عمده تلاش پایان‌نامه «تحلیل مبانی حجیت قطع با تأکید بر نظرات شهید صدر» نیز آن است که براساس نظریه حق الطاعه، حجیت را لازمه قطع نداند.^{۲۳}

اما جستار حاضر در قلمرو موارد ذیل، گاه از جنبه محتوا و گاه از جهت رویکرد و گاه در نحوه پرداخت مطالب، دارای نوآوری و تمایز واضح و روشن است: ۱. اعتبار قطع در مواجهه با نهی مولوی، مستقل از نهی ارشادی بررسی شده است؛ ۲. به امکان ردع از قطع حتی در صورت مطابقت با واقع نیز توجه شده است؛ ۳. به ظرفیت نفس‌الامر در متعلق قطع فراتر از حوزه واقعیت وجودشناختی‌اش توجه شده و به کارکرد آن در حوزه معرفت‌شناسی به‌طور جدی توجه شده است؛ ۴. نقض اعتبار قطع صرفاً در حد امکان عقلی مدنظر قرار نگرفته، بلکه وقوعش به‌صورت کاربردی در گستره فقه رصد شده است. به‌دیگر سخن، برخلاف بسیاری از تحقیقات پیش‌گفته، نه تنها امکان عقلی؛ بلکه افزون بر آن، امکان وقوعی و حتی برخی موارد نهی شرعی از قطع طریقی را نیز به اثبات نشسته است؛ ۵. افزون بر این، امکان منع متابعت از قطع صرفاً مبتنی بر مبنای خاصی، مثل مبنای خطابات قانونی استوار نساخته است؛ ۶. مسئله تالی فاسد سد باب عقاب که بر عدم امکان نهی از قطع مترتب می‌شود را منحصر در قاطع مقصر ندیده و آن را در مطلق قاطع وارد می‌داند (همچنان، برخی آثار مغفول واقع شده است؛ مانند مقاله نگاهی انتقادی به حجیت ذاتی قطع، که هم به لحاظ ثبوتی و هم به لحاظ اثبات و ادله نقلی برخلاف حجیت ذاتی قطع، مسئله را بررسی کرده است. همچنین مقالات متعدد دیگری که در این باره منتشر شده است که به‌عنوان پیشینه ذکر شد و وجه تمایز این نوشتار با آن‌ها بیان شد، عبارت‌اند از: بررسی دیدگاه امام خمینی (س) پیرامون منشأ حجیت قطع؛

۲۰. اسماعیلی، احمدی، «پژوهشی در حجیت ذاتی قطع در علم اصول»، ۱۰۳ و ۱۲۹.

۲۱. نیکونی، سیمانی صراف، «نقدی بر کاشفیت ذاتی قطع از واقع در پرتو معرفت‌شناسی جدید»، ۳۷۳ و ۴۰۱.

۲۲. شاکری، قدمی، مبین دوست، «نگاهی انتقادی به حجیت ذاتی قطع»، ۴۳ و ۶۹.

۲۳. نجفی، «تحلیل مبانی حجیت قطع با تأکید بر نظرات شهید صدر»، ۱۲ تا ۹۵ و ۹۵ تا ۶۵.

تحلیل مبانی حجیت قطع با تأکید بر نظرات شهید صدر؛ بررسی امکان و وقوع منع متابعت از قطع با رویکرد به آرای امام خمینی؛ نقدی بر «کاشفیت ذاتی قطع از واقع» در پرتو معرفت‌شناسی جدید؛ پژوهشی در حجیت ذاتی قطع در علم اصول؛ تحکیم و تکمیل دیدگاه امام خمینی (ره) در نقد حجیت ذاتی قطع؛ بررسی حجیت قطع با رویکرد به مفهوم عقلایی حجیت؛ بررسی حجیت ذاتی قطع و آثار آن.

۱. وجه عدم امکان نقض اعتبار قطع طریقی

با ابتکارات اصولی شیخ انصاری، مسئله حجیت قطع چهره جدیدی پیدا کرد و شهرت موجود در عصر شیخ و پیش از وی دگرگون شد و اکثر اصولیان بر حجیت ذاتی قطع و عدم امکان نهی شرعی از آن هم داستان شدند.^{۲۴} وجه عدم امکان نهی از قطع بر محور سه نکته کلیدی می‌چرخد: ا. کشف ذاتی قطع؛ ب. ذاتی بودن حجیت برای آن؛ ج. لزوم تناقض در فرض نقض اعتبار و نهی شرعی از آن.^{۲۵}

محقق عراقی قطع را دارای سببیت تام برای حکم عقل تنجیزی به وجوب اطاعت دانسته، لذا نهی شرعی از آن را محال شمرده است؛ زیرا یا سلب کاشفیت ذاتی از قطع است که سلب ذاتی از ذات، محال عقلی است یا ترخیص شرعی در ارتکاب معصیت است.^{۲۶}

آیت‌الله حائری اگرچه به درستی با توجه به تأخر مقام قطع نسبت به واقع، محذور تناقض را بر نمی‌تابد، اما از آنجاکه عمل به تکلیف قطعی را موجب تحقق عنوان اطاعت و عدم عمل به آن را موجب تحقق عنوان مخالفت با مولا می‌داند و همچنین اطاعت را علت تامه برای حسن و مخالفت را علت تامه برای قبیح بر می‌شمرد؛ در نتیجه نهی از قطع به حکم شرعی را نهی از اطاعت حکم شرعی دانسته است که قبیح عقلی است.^{۲۷}

آیت‌الله صدر نیز همچون استادش، صاحب منتقی الاصول،^{۲۸} براساس حق الطاعة، نهی شرعی از قطع طریقی را به بیانی محال شمرده است که کاملاً منبعث از کلام آیت‌الله حائری مؤسس است.^{۲۹}

۲۴. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲/۲۶۳؛ عراقی، نهاية الافکار، ۳/۷ و ۳/۷؛ غروی اصفهانی، نهاية الدراية، ۳/۱۸؛ حائری یزدی، درر الفوائد، ۳۲۷ تا ۳۲۹؛

خونی، مصباح الاصول، ۱/۱۷؛ صدر، دروس فی علم الاصول، ۴/۹۹.

۲۵. انصاری، فرائد الاصول، ۱/۳۱؛ خونی، مصباح الاصول، ۱/۱۷.

۲۶. عراقی، نهاية الافکار، ۳/۷ تا ۳/۷.

۲۷. حائری یزدی، درر الفوائد، ۳۲۷ تا ۳۲۹.

۲۸. روحانی، منتقی الاصول، ۴/۲۹ و ۴۰ تا ۴۴.

۲۹. صدر، دروس فی علم الاصول، ۴/۹۹؛ حائری یزدی، درر الفوائد، ۳۲۸ تا ۳۲۹.

۲. نقد نظریه عدم امکان نقض اعتبار قطع

أ. در کاشفیت ذاتی قطع غفلت شده که این کاشفیت، نه علی الاطلاق است و نه به لحاظ واقع و نفس الامر؛ بلکه مقید به منظر و نگاه شخص قاطع است، لذا قطع را «کشف الواقع لدى القاطع» دانسته‌اند. از این رو، قطع، اعم از جهل مرکب است و راز آن در دوگانگی قطع نسبت به واقع و تأخر وجودی اش از مقام واقع و وجود واقعی امر مقطوع است و چه بسا قاطع بی آنکه بداند گرفتار جهل مرکب باشد.

قطعی را که اصولیان دارای حجیت ذاتی می‌دانند حتماً اعم از جهل مرکب است، نه خصوص قطع مطابق واقع؛ چراکه اولاً اگر خصوص قطع مطابق واقع مورد نظرشان می‌بود معنا نداشت با چالش تجربی روبه‌رو باشند و برای معضل تجربی راه حل ارائه دهند، زیرا بنابر حجیت ذاتی قطع، آنگاه که قطع بر خطا می‌رود حجیت ذاتی زیر سؤال قرار می‌گیرد که چگونه قطع خلاف واقع دارای حجیت ذاتی است و حال آنکه، قطعاً مکلف نسبت به واقع تکلیف دارد و از سوی دیگر، چگونه در نگاه شیخ و اتباعش، شخص متجری با وجود مخالفتش با قطع دارای حجیت ذاتی مستحق عقوبت بر تجربی نیست؛^{۳۰} ثانیاً محقق سبزواری در ذخیره استدلالی عقلی ارائه داده است که مطابق مکتب عدلیه، حجیت قطع را حتی در قطع مخالف واقع نیز جاری می‌سازد؛^{۳۱} ثالثاً شیخ انصاری با نقل استدلال ذخیره به نقد آن می‌پردازد اما هرگز شمول حجیت ذاتی قطع نسبت به جهل مرکب را مورد مناقشه قرار نمی‌دهد؛^{۳۲} رابعاً شیخ به‌صراحت، سخن از مراتب مذمت در قطع مصیب و قطع خطائی به میان می‌آورد، اما هرگز قطع خطائی را از شمول حجیت ذاتی قطع خارج نمی‌کند؛ بلکه برعکس برای توجیه مسئله به قول مشهوری استشهد می‌کند که برای مجتهد مخطی اجر واحد را مقرر داشته است؛^{۳۳} خامساً مظفر در بحث حجیت ذاتی قطع به چالش قطع به خطائی بودن برخی از قطعیات پرداخته و با راهکار علم اجمالی در ازاله شبهه کوشیده است، در حالی که اگر حجیت ذاتی قطع شامل جهل مرکب و قطعیات خطائی نمی‌بود، برای حل شبهه کافی بود مسئله را سالبه به انتفای موضوع معرفی کند؛ به این بیان که اساساً حجیت ذاتی، شامل قطعیات نمی‌شود که در واقع جهل مرکب‌اند. افزون بر آنکه، صراحتاً از حجیت قطعی که در واقع بر خطاست، در شمار حجیت ذاتی قطع استدلال کرده است.^{۳۴} نائینی نیز به شمول علم بر قطع خطائی در بحث حجیت ذاتی

۳۰. انصاری، فراند الاصول، ۴۱ تا ۳۹/۱؛ بجنوردی، منتهی الاصول، ۵۵/۲؛ سبحانی، المحصول فی الاصول، ۲۹/۳ و ۳۲.

۳۱. محقق سبزواری، ذخیره العباد، ۲۰۹/۲ و ۲۱۰.

۳۲. انصاری، فراند الاصول، ۳۸/۱ و ۳۹.

۳۳. انصاری، فراند الاصول، ۴۱/۱.

۳۴. مظفر، اصول الفقه، ۳۸۳ و ۳۸۴.

قطع تصریح دارد.^{۳۵}

ب. افزون بر احتمال جهل مرکب و تأخر از واقع، حیثیت «مَنْظَری» قطع نیز این ظرفیت را پدید می‌آورد که از موضوعیت تامه و علیت تامه برای حکم تنجیزی عقل به وجوب اطاعت خارج باشد و این امکان برای شارع مقدس فراهم شود که در موارد لازم، از متابعت آن نهی کند، بی‌آنکه ترخیصی در معصیت باشد؛ زیرا قطع، بیانگر حالت روانی و نفسانی شخص در جزم نسبت به قضیه و حکم مورد قطع است و این غیر از رابطه آن قضیه و حکم نسبت به واقعیت وجودی آن دو در متن واقعیت خارجی است. تحلیل اصولی رابطه نهی و ردع شرعی با قطع به تفصیل خواهد آمد.

ج. نهی شرعی از قطع، به معنای منع از اطاعت مولا نیست؛ بلکه به مجرد تعلق قطع، مصداق و صغرا برای کبرای عقلی استحقاق عقوبت بر معصیت، (یا به تعبیری قبح معصیت یا همان لزوم اطاعت)، نسبت به متعلق فراهم می‌آید.^{۳۶} اگر متعلق قطع از الزامات شرعی یا موضوع آن باشد کبرای عقلی لزوم اطاعت و قبح معصیت بر آن الزامات شرعی منطبق شده واجد صغرا می‌شود، اما شارع مقدس می‌تواند با توجه به حق الطاعة و مقام مولویت تنجز، آن الزامات را حتی در فرض مطابقت قطع با واقع، بنابر تحلیل سیدیزدی،^{۳۷} به غیر آن قطع خاص محدود کند (= حکومت تضییقی) و آن قطع را مثلاً از آن جهت که از راه مقدمات نظری غیرایمن، مثل قیاس مساوات فراهم آمده است مورد نهی قرار دهد، بی‌آنکه در موضوع آن احکام الزامی تصرفی کند و چیزی جز ذات موضوع را در ترتب حکم دخیل گرداند. پس قطع همچنان بر حالت طریقتش پابرجاست. نباید فراموش کرد که قائلان به حجیت ذاتی قطع بر این باورند که در قطع طریقی نمی‌توان از جهت سبب قطع نیز فرق گذاشت،^{۳۸} اگرچه به صراحت تمام نهی از سبب را پذیرفته‌اند.^{۳۹}

د. اعتبار ذاتی قطع و عدم امکان نهی از آن گرفتار تالی فاسد نقض بر حجت بالغه الهی است که در قرآن کریم به صراحت بیان شده است؛^{۴۰} زیرا این مبنا هیچ‌گونه ظرفیتی را برخلاف امر مقطوع برای شخص قاطع به باطل پذیرا نیست. بنابراین، حجت بالغه الهی که حجتی مطابق با حقیقت محض و حتماً به حکم بالغه‌بودنش در اختیار همه افراد بشر است، در حق وی نقض شده است. مطابق روایات مورد تأیید آیه فوق، هرکسی که به واقع دست نیافته باشد، از جمله شخص دارای قطع به باطل، فردای قیامت مورد عتاب الهی

۳۵. نانینی، فوائد الاصول، ۷/۳.

۳۶. اصفهانی، نهاية الدراية، ۱۸/۳.

۳۷. یزدی، حاشیه فوائد الاصول، ۳۱/۱ تا ۳۴.

۳۸. انصاری، فوائد الاصول، ۳۱/۱.

۳۹. انصاری، فوائد الاصول، ۵۲/۱.

۴۰. «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ». انعام: ۱۴۹.

قرار می‌گیرد که چرا برای آموختن حقیقت اقدام نکرده است؟!^{۴۱} درحالی‌که بر مبنای مذکور چنین اقدامی عقلاً ناممکن و عتاب مزبور تکلیف بما لایطاق است. با رد دلایل عدم امکان نهی از قطع، در مبحث دوم به اثبات نظریه امکان نهی شرعی از قطع طریقی می‌پردازیم.

۳. امور هشت‌گانه در رواداری نقض اعتبار قطع طریقی

امکان نهی شرعی از قطع و نقض اعتبار آن در ضمن هشت امر روشن می‌شود.

أ. تفاوت مقام ثبوت و مقام اثبات: هر واقعیتی دارای دو مقام است: مقام ثبوت، که همان مقام تحقق آن واقعیت است و مقام اثبات، که مقام اطلاع و آگاهی از آن واقعیت است. مقام اثبات می‌تواند اثبات قطعی یا ظنی یا حتی به صورت یک احتمال باشد. احتمال وجود یک واقعیت نیز به میزان شدت و ضعف احتمال، نوعی کشف از آن واقعیت است. مقام اثبات حتی در صورت مطابقت با ثبوت فراتر از «مَنْظَر» شخص نیست، اگرچه منطقی مطابق با واقع است.^{۴۲}

ب. مقام اثبات و جهل مرکب: مقام اثبات لزوماً به معنای مطابقت با مقام ثبوت نیست. احتمال عدم مطابقت در مقام اثبات ظنی و احتمالی، مورد تردید نیست. اما مقام اثبات قطعی، به دلیل حالت جزم نفسانی مورد غفلت بسیاری واقع شده است، درحالی‌که حتی در فرض مطابقت واقعی و نفس‌الامری؛ یعنی در فرضی که حتی قطع با واقع مطابقت داشته باشد نیز شخص قاطع به دلیل حصار و حجاب علم، احتمال عدم مطابقت قطع را با واقع نمی‌تواند نادیده بگیرد. همان‌طوری‌که دیگران چنین احتمالی را در خصوص قطع وی نسبت به واقع روا می‌دارند و این نیست، جز آنکه نسبت به تفاوت و تأخر مقام اثبات در ارتباط با مقام ثبوت اذعان دارند. این اذعان در خصوص قاطع نیز هم‌زمان با قطعش متصور است، در صورتی‌که فقط به این تفاوت و تأخر مقامی توجه داشته باشد، مگر در فرض حق‌الیقین که خروج موضوعی از بحث قطع است؛ زیرا بحث در قطعی است که هم اعم از جهل مرکب می‌تواند باشد و هم متأخر از مقام واقع است.^{۴۳}

ج. مقام «مَنْظَر»، واقعیت در نگاه قاطع و زیر آسمان قطع: شخص دارای قطع زمانی که درباره

۴۱. مفید، الامالی، ۲۲۷. «قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَازُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُسْعَدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) وَقَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي أَكُنْتُ غَالِماً فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَإِنْ قَالَ كُنْتُ جَاهِلًا قَالَ لَهُ أَفَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيُخَصِّمَهُ وَذَلِكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ.»

۴۲. حانری یزدی، در الفوائد، ۳۲۷؛ صدر، دروس فی علم الاصول، ۲۳/۲.

۴۳. انصاری، فوائد الاصول، ۴۱۳۹/۱؛ حانری یزدی، در الفوائد، ۳۲۷.

چیزی و واقعیتهی قطع دارد، آن واقعیت را جز در تطابق کامل با قطعش نمی‌بیند و هیچ‌گونه خلاف و تخلفی را در قطعش راجع به آن واقعیت روا نمی‌دارد؛ چراکه واقعیت را تمام‌عیار برای خویش مکشوف و آشکار می‌بیند و از این رو، قطع چیزی جز جزم کامل و کشف تام از منظر و نگاه قاطع نیست. این نگرش اگرچه در جای خود کاملاً صحیح و بجاست، اما متأسفانه توجه بیش از اندازه به جازمیت و کاشفیت در قطع سبب این تصور نابجا شده است که امکان نهی شرعی از قطع طریقی را مستلزم تناقض در واقعیت یا در نگاه شخص قاطع دانسته‌اند.^{۴۴} کشفی که در قطع اتفاق می‌افتد کشفی مطلق و در متن واقع و نفس‌الامر؛ یعنی کشفی فارغ از منظر و نگاه شخص قاطع نیست، بلکه کشفی مقید به دریافت شخص و در حصار جزم نفسانی شخص قاطع و از منظر اوست (کشف الواقع لدی القاطع). لذا شخص قاطع هیچ‌گونه احتمال خلافی را از منظر خویش که متأخر از مقام واقع است راجع به واقع و آنچه که درباره آن به قطعیت رسیده بر نمی‌تابد تا چه رسد به آنکه بخواهد ظن یا قطعی بر خلافش را در خود پذیرا باشد. به همین مناسبت این مرحله را مرحله «در سپهر قطع» می‌نامیم.

قطع، بیانگر رابطه بین شخص و آن امر مقطوع نزد وی است که عبارت است از: جزم نفسانی وی به موجود ذهنی، نه بیانگر رابطه بین آن امر مقطوع (موجود ذهنی) در مطابقت با واقعیت وجود خارجی اش، لذا این مطابقت می‌تواند در واقع شکل نگرفته و جهل مرکب اتفاق افتاده باشد و این، لازمه تأخر مقام قطع از مقام واقع امر مقطوع است.

نهی شرعی از قطع، واقعیتهی است فرامنظری و در متن واقع شریعت که از مقام واقعیت نفس‌الامری که فراتر از منظر قاطع است متوجه قطعش می‌شود؛ یعنی تحققش در متن واقع شریعت رخ می‌دهد و همین تفاوت بین منظر از یک سو و واقعیت نفس‌الامری از سوی دیگر، وحدت موضوعی لازم در تناقض را منتفی می‌کند. اما نحوه مواجهه قاطع با این نهی اگرچه باز به منظر قاطع باز می‌گردد اما یا به عنوان دلیل حاکم است (در فرض مطابقت قطع) یا دلیل وارد (در فرض خطای قطع)^{۴۵} که در تعارض و تناقض با منظر نخست قرار نمی‌گیرد.^{۴۶}

د. واقعیت فراتر از «منظر» و ماورای آسمان قطع: شخص قاطع اگرچه احتمال خلاف را در قطعش بر نمی‌تابد، با اندک توجهی احتمال خطای قطعش راجع به واقع را حتماً پذیراست. احتمال خلاف در قطع

۴۴. خونی، مصباح الاصول، ۱۷/۱.

۴۵. در فرض مطابقت قطع با واقع، دلیل ناهی در مقام تفسیر واقع، عقد الوضع را تضييق می‌کند و حکم را از فعلیت و تنجز مکلف خارج می‌سازد و حکومت تضييقی شکل می‌گیرد. در فرض خطای قطع نیز دلیل تعبدی ناهی، بیانگر انتفاء حقیقی مقطوع در متن واقع است و چون انتفاء حقیقی واقع به برکت دلیل تعبدی است، ورود محقق شده است.

۴۶. یزدی، حاشیه فرآند الاصول، ۳۳/۱ و ۳۴؛ حنری یزدی، در الفوائد، ۳۲۷.

راه ندارد؛ چراکه قطع «منظر» قاطع است و او در این مقام کاملاً جازم است اما در عین حفظ قطع و جزم در آن، احتمال خطا و تخطی از واقعیت نیز وجود دارد که این مقام دیگر مقام فرامنظری است؛ زیرا احتمال خلاف مربوط به رابطه بین شخص با امر مقطوعش در همان مرحله وجود ذهنی و نفسانی است که به حکم استحاله تناقض، پذیرفتنی نیست. اما احتمال تخطی و خطا مربوط به مطابقت آن موجود ذهنی با واقعیت خارجی است که امری کاملاً محتمل و ممکن و به دور از تناقض مزبور است؛ چراکه به تفاوت رتبه معلوم به ذات (صورت ذهنی) با معلوم بالعرض (واقعیت خارجی) تکیه دارد.

اگرچه امر فرامنظری مزبور نیز در مواجهه شخص در قالب یک منظر بروز می‌یابد، اما منظری مُشرف و فرادستی که شأن دلیل حاکم یا وارد است. درباره دو مقام نباید اشتباه کرد: تفاوت مقام اثبات و مقام قطع (مقام منظر) با مقام ثبوت و مقام واقعیت متقدم. احتمال جهل مرکب و زاویه داشتن قطع از حقیقت واقع انکارناپذیر است (الواقع بما هو فی نفس الامر، لا بما هو مکشوف لدی القاطع). احتمال تخطی قطع از واقعیت که به لحاظ مقام، فرامنظری است، هر قاطعی را در عین جزم و قطعیت نفسانی که مقام منظری است به پذیرش احتمال خطا و جهل مرکب متقاعد می‌کند و تناقضی نیز لازم نمی‌آید. حیثیت هر کدام از این دو حکم متفاوت است و هریک در مقامی شکل می‌گیرد که دیگری در آن مقام نیست. به عبارتی دیگر، اضافه هریک از این دو حکم؛ یعنی (عدم پذیرش احتمال خلاف) و (پذیرش احتمال خطا)، غیر از اضافه دیگری است. مقامی که قطع از پذیرش هرگونه احتمال خلافی ذاتاً پرهیز دارد، مقام کاشفیت نزد شخص قاطع و از منظر اوست که اساس تحقق هویت قطع وابسته به آن است و در حصار بلند دریافت شخص قاطع محصور است. در این مقام چون قاطع دارای جزمیت در دریافت است، چیزی جز امر دریافتی را بر نمی‌تابد و این فضا، فضای محدود به سیطره قطع و شناخت جزمی در سپهر قطع و از منظر قاطع است و بیانگر حالت نفسانی شخص قاطع است. اما مقام نفس الامر و واقعیت وجود خارجی متعلق قطع که شخص قاطع برای دستیابی به آن به کشف و دریافت جزمی نائل آمده است می‌تواند بسیار فراتر از حصار جزم و دریافت شخصی وی باشد. هر دریافت و کشفی اگرچه قطعی پذیرای آن است که شاید با واقعیت مطابقت نداشته باشد، حتی در فرض مطابقت واقعی و نفس الامر باز احتمال تخطی وجود دارد؛ چون کسی مُشرف بر وجود واقعی یا همان نفس الامر شریعت نیست، جز شارع مقدس. لذا پیش از این با عنوان حصار و حجاب علم از قطع یاد کردیم. این مقام، مقام فرامنظری و ماورای سپهر قطع و در گرو نفس الامر واقع و وجود واقعی شرع است، نه گرفتار تنگنای دریافت و منظر قاطع. مقام فرامنظری وقتی در مواجهه شخص قرار می‌گیرد خود نوعی منظر است اما این منظر نسبت به منظر نخست، در نگاه عرف و عقلا منظری فرادستی و دارای مقام حاکمیتی و تقدم رتبه است، آن گونه که قرینه را بر ذوالقرینه و دلیل حاکم را بر

محکوم و عناوین ثانویه را بر اولیه مقدم می‌دارند. به بیان اصولی، رابطه موجود بین قطع مطابق واقع و نهی شرعی از آن، رابطه حکومت تضییعی است و فرض نهی موجود در واقعیت وجودی شرع (نفس الامر) اگرچه در مواجهه شخص قاطع حتماً به افق منظر وی راه می‌یابد، اما نقش حاکم را بر منظر فرودستی جزم شخص قاطع دارد و عقدالوضع آن را مضیق می‌کند، همان‌سان که عناوین ثانوی در نگاه شیخ انصاری نسبت به عناوین اولی نقش حکومت تضییعی را بازی می‌کند^{۴۷} یا می‌توان قطع نهی شده شرعی را فاقد مقام فعلیت اعتبار برشمرده و نهی را واجد فعلیت و به این جهت آن را بر قطع مقدم دانست، چنان‌که آخوند در تقدیم ادله ثانوی بر ادله اولی باوجود رابطه عموم من وجه همین نظریه را دارد.^{۴۸} شخص قاطع حتی اگر قطعش مطابق واقع باشد، خود بر این مطابقت نمی‌تواند واقف شود؛ چراکه وی حتی در حالت قطع نیز در جایگاه «ناظر» است و همیشه در رتبه‌ای متأخر از متن واقع متعلق قرار دارد، به همان تأخر رتبه مقام اثبات از ثبوت، مگر درباره حق الیقین که خروج موضوعی از محل بحث است. ازجمله اسرار ضرورت وجود معصوم(ع)، در همین وقوف ایشان بر واقع است که می‌تواند از قطع مطابق واقع پرده بردارد و مایه آرامش قلوب شود.

ه. احاطه شارع مقدس بر منظر و بر واقعیت نفس الامر: مقام فراقطعی و فرامنظری، که حقیقت وجودی هر امری و مقام ثبوت آن است، تحت علم و قدرت خداوند متعال که عالم و محیط بر همه امور است، قرار دارد. پس شارع مقدس محیط و مشرف بر آن است.

و. جعل و سلب در قطع: قطع، چیزی جز کشف تام و جزمی نزد شخص قاطع و از منظر وی نیست. طریقت و کاشفیت، عین ذات قطع است، نه از شمار ذاتیات آن.^{۴۹} ازاین رو، هم جعل طریقت برای قطع و هم سلب طریقت از آن ناممکن و محال است. استحاله جعل و سلب کاشفیت نسبت به قطع، مربوط به سپهر قطع و در جهان قطع است که حیثیت تقید به کشف نزد قاطع و از منظر اوست، نه حیثیت ماورای سپهر قطع و فرادستی آن که عین وابستگی به واقعیت خاص خارجی و مربوط به مقام نفس الامر و وجود واقعی متعلق قطع است. هیچ‌کس در این امر تردید روا نمی‌دارد که هر شخصی غیر از قاطع می‌تواند وی را در خطا ببیند و قطعش را باطل بیندارد. راز این امکان، نه در تفکیک قطع از کاشفیت است و نه در تبدل قطع طریقی به موضوعی؛ بلکه در تفاوت دیدگاه و منظر است که وحدت موضوعی را که بن‌مایه تناقض است از بین می‌برد. حال اگر همین تفاوت منظر، در نفس خود قاطع ظهور کند، همه اشکالات منتفی

۴۷. انصاری، فرائد الاصول، ۴۶۲/۲ و ۴۶۳.

۴۸. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲۹۴/۳ و ۲۹۵.

۴۹. اصفهانی، نهایة الدراية، ۱۸/۳.

می‌شود. این تفاوت منظر به سادگی در شخص قاطع باتوجه به تأخر مقام اثبات و قطع از مقام واقع و ثبوت، نه تنها ممکن؛ بلکه واقعییتی انکارناپذیر است. ذات قطع به عنوان کشف از متعلق اگرچه از مقوله ذات الاضافه و عین تعلق و ربط به واقع است این مقدار در اصل تعلق و اضافه به صورتی کلی است، اما تعلقش به متعلقی خاص به صورت جزئی حقیقی تا در مصداقی مشخص در عالم نفس شکل بگیرد، عرضی مفارق است که به تعداد و تفاوت آن متعلق خاص خارجی مختلف و متعدد می‌شود، درحالی که امور ذاتی باید در تمام مصادیق، یکی و بی تفاوت و تغییر باقی بماند. پس وجود اختلاف در متعلق قطع نسبت به مصادیق گوناگون، کاشف از آن است که تعلق قطع به متعلقات مصداقی به حمل شایع صناعی، نه ذات قطع است و نه از ذاتیات آن. سلب طریقت در مرحله و مقام سپهر قطع، که مقام ذات قطع است، ممکن نیست و به سلب شیء از ذاتش باز می‌گردد و در واقع، فرض تناقض در حالت نفسانی شخص و محال است. اما سلب طریقت به معنای نفی اعتبار از قطع به لحاظ مقام فرادستی قطع که مقام ربط خاص مصداقی به حمل شایع صناعی و به عنوان متعلق خاص خارجی و مربوط به مقام نفس الامری متعلق قطع است و مقامی است که می‌شود به داوری راجع به مطابقت و عدم مطابقت قطع با واقع نشست، امری ممکن و در قالب حکومت تضییعی متصور است؛ آن گونه که در سلب شک از کثیرالشک اتفاق افتاده است و حال آنکه، هویت شک، ذات شک است؛ چنان که هویت طریقت و قطع، ذات قطع است، اما سلب آن و در واقع نفی اعتبار از آن به مطابقت و عدم مطابقت بین قطع و امر مقطوع در مرحله وجود ذهنی اش با واقعیت وجود خارجی و مقام ثبوت آن امر باز می‌گردد که حتی در فرض مطابقت واقعی نیز چون احتمال جهل مرکب را در مقام اثبات نفی نمی‌کند (زیرا سخن در قطع است، نه در مثل حق‌الیقین) و تأخر مقام قطع از واقع را پوشش نمی‌دهد امکان منع شرعی از متابعتش وجود دارد.

در هر حال، نفی اعتبار مذکور به سلب عرض مفارق از ذات باز می‌گردد، نه سلب ذات از شینی و هیچ گونه استحاله‌ای در پی ندارد و این داوری در حوزه شریعت، از شارع مقدس که محیط و واقف بر مقام واقع و نفس الامر است محال و تناقض‌گویی نیست؛ چراکه تفاوت مقام و اضافه، در واقع و در نهایت به تفاوت موضوع باز می‌گردد و در تعدد و تفاوت موضوع، اجتماع نقیضین رخ نمی‌دهد.

ز. **ذات قطع و وجوب متابعت:** وجوب متابعت از قطع و عمل به آن، نه ذات قطع است و نه از ذاتیات آن؛ چراکه قطع در هویت ذاتی اش، چیزی جز «کشف نزد قاطع» و بیان ویژگی نفسانی شخص نیست. چگونه می‌توان وجوب متابعت را ذاتی قطع دانست درحالی که قطع در تعلقش به امور واقعی خارجی از شمار امور طبیعی تکوینی، مثل قطع به وجود جنگل و دریا و صحرا و سفیدی دیوار و سیاهی

شب هرگز چنین وجوبی را در بر ندارد و جدایی ذات و ذاتیات از شیء محال است.^{۵۰}

ح. راز وجوب متابعت از قطع: وجوب و حرمتی برای خود قطع وجود ندارد، جز همان الزام شرعی موجود در متعلق قطع به الزامیات شرعی. وجوب متابعت، امری عقلی و ناشی از مقام مولویت مولا و حق الطاعه راجع به الزامیات شرعی است. پس قطع صرفاً کاشف از حکم واقعی منجز می‌تواند باشد، در صورتی که به نهی شرعی از این کشف سلب اعتبار نشود. اگر هم بر فرض از این مبنا چشم‌پوشی کنیم، تن به سخن محقق اصفهانی می‌دهیم که استحقاق عقوبت بر مخالفت با قطع جز از این جهت نیست که کبرای استحقاق عقوبت بر مخالفت با مولا بر آن به انطباق قهری منطبق است^{۵۱} و قطع طریقی، مقتضی منجز در تحقق صغرا برای این کبرای عقلی و انطباق قهری آن است.

ناگفته نماند که مقدمه هشتم اگرچه بحثی مبنایی است و مخالفان این مبنا با آن هم‌داستان نیستند، اما اولاً بنابر مبنای مختار سخنی تمام و درخور دفاع است؛ ثانیاً بر فرض چشم‌پوشی از آن، اصل نقض بر حجیت ذاتی قطع زیر سؤال نمی‌رود و مقدمیت این مبنا صرفاً از جهت تبیین چگونگی رابطه الزامات شرعی با قطع طریقی است، نه وجه نقض بر حجیت ذاتی قطع.

برایند امور هشت‌گانه: بنابر آنچه گذشت، نهی ارشادی به بطلان قطعی که بر خطا رفته است از سوی شارع مقدس که بر حقایق امور آگاه است، نه به تناقض واقعی می‌انجامد و نه به تناقض در نگاه قاطع؛ زیرا شخص قاطع در عین جزم راجع به متعلق قطعش این واقعیت را نیز درک می‌کند که نباید از ظرفیت جهل مرکب غفلت کند و احتمال جهل مرکب همواره او را تهدید می‌کند، ولی این تهدید منافاتی با جزم نفسانی اش ندارد؛ زیرا جزم نفسانی در سپهر قطع و در منظر وی شکل می‌گیرد و محدود به کشف مفید نزد قاطع است. اما مقام ارشاد به فساد و بطلان و خطای قطع، ناظر به مقام فرادستی و ماورای آسمان قطع و از جهت اضافه و ارتباطش با واقع وجودی و نفس‌الامری متعلق و مربوط به مقام ثبوت آن است که می‌تواند از تیررس قطع دور مانده باشد و شارع مقدس می‌تواند با نهی ارشادی به خطای قاطع هشدار دهد، اگرچه شخص قاطع به دلیل تعلق خاطر به اسبابی که او را به قطع مزبور رسانده همچنان در چننه جزم نفسانی غوطه‌ور باشد و وجه خطا و فساد قطعش برایش مکشوف نباشد و در خطایی شناختی گرفتار باشد، اما التزام به نهی و ارشاد شرعی وی را از اعتنا و عمل به آن قطعاً باز خواهد داشت. از جهت واقع نیز تناقضی وجود ندارد؛ چون واقع و نفس‌الامر در حصار قطع نفسانی و اسیر منظر قاطع نیست و باتوجه به نهی ارشادی معلوم می‌شود که واقعیت وجودی واقع و نفس‌الامر برخلاف قطعی است که حاصل آمده است.

۵۰. سبزواری، شرح منظومه، ۱۵۴/۱ و ۱۷۷.

۵۱. عراقی، نهاية الافکار، ۱۸/۳.

در نهی مولوی نیز به توضیح نهی ارشادی، چالشی در خصوص قطع خطایی نیست. مشکل در قطع مطابق با واقع است که چه بسا به دلیل آنکه از سببی خاص حاصل آمده، مورد نهی شرعی مولوی واقع شود؛ مثل آنچه که در نهی از قیاس مساوات رخ داده است که حتی قطع حاصل از آن را و لو در واقع مطابق با مقام ثبوت باشد نیز در برمی گیرد. تأخر رتبه قطع از مقام واقع و نفس الامری که برای متعلقش محفوظ است و همچنین در رأی محقق اصفهانی چنان که گذشت، اقتضای منجزی که قطع برای فراهم آوردن مصداق و صغرا برای کبرای عقلی لزوم اطاعت از مولا و قبح معصیت وی و استحقاق عقوبت بر معصیتش در باره امر مقطوع و صغرای مسئله دارد، این امکان را برای شارع مقدس فراهم می آورد که در موضوع حکم عقل به لزوم اطاعت و قبح معصیت و همچنین نسبت به صغرای این کبرای عقلی تصرف موضوعی و صغروی کند و دایره حجیت به معنای وجوب متابعت یا اعتبار طریقت را نسبت به قطع طریقی از جهت موضوع تضییق و کوچک کند (حکومت تضییقی عقد الوضع)؛ چون قطع، علت تامه و سبب ذاتی برای اعتبار و وجوب اطاعت نیست، بلکه در تعلق به الزامیات شرعی یا فقط کاشف است، که قابل سلب اعتبار از این کشف است یا در نگاه محقق اصفهانی مقتضی منجز و تنجیزی حجیت است. امور اقتضایی هرچند منجز قابل سلب، به تضییق تعبدی دایره موضوع حجیت و تصرف در صغرای می انجامد که مورد انطباق کبرای عقلی است و درعین حال، طریقت قطع محفوظ می ماند و به قطع موضوعی تبدیل نمی شود. احکام شرعی اگرچه دارای واقعیت نفس الامری و وجود واقعی است و صرف اعتبار محض و عاری از واقعیت نیست اما این واقعیت نفس الامری، مثل هر امر اعتباری وابسته به منشأ اعتبارش است. منشأ اعتبارات شرعی، مشیت شارع مقدس است. لذا به تعبیر آخوند، ملازمه حکم شرعی با حکم عقلی، تنها در مقام اثبات و کشف است، نه در مقام ثبوت و واقع.^{۵۲} احکام شرعی در مقام ثبوت، ملازمه ای با حکم عقلی ندارد و اگر در فرضی حکم عقلی منتفی باشد نمی توان در آن مورد نسبت به نفی حکم شرعی مطمئن شد. چه بسا، عقل در مقام کشف و اثبات به درکی نرسیده باشد اما همان مورد دارای جعل شرعی باشد. پس مشیت شارع مقدس در جعل و ایجاد حکم شرعی همه کاره است و چه بسا، باتوجه به مصلحتی که از دیدگان عقل دور مانده از جعل حکمی الزامی چشم پوشی کرده و بشر را در رخصت و فراخ قرار دهد، درحالی که عقل همچنان بر الزام پافشاری کند؛ مثل ضرورت و قطع عقلی بر وجوب احتیاط در موارد اشتباه واجب بین دو امر که می تواند مورد ترخیص شرعی در ترک یکی از دو طرف باشد.^{۵۳} ترخیص شرعی در ترک یکی از دو امر، در واقع منع از وجوب عقلی احتیاط است که با تحفظ شرعی بر وجوب آن امر

۵۲. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۷۲/۳.

۵۳. یزدی، حاشیه فراند الاصول، ۳۴ تا ۳۱/۱.

مشتبه جعل شده است و نباید با فرض رفع شارع از اصل وجوب امر مشتبه بین دو امر خلط شود که خروج موضوعی از شاهد بحث است.^{۵۴}

۴. تطبیقات فقهی

برخی از موارد کاربستی نقض اعتبار قطع در شریعت از این قرار است:

أ. **رفع وجوب احتیاط:** در مثال رفع وجوب احتیاط عقلی که ذکر شد نهی از لزوم احتیاط، نهی مولوی است، نه ارشاد به فساد؛ چراکه عقل در حکم به لزوم تعلیقی ره به خطا نپیموده است. توضیح سخن آنکه، وقتی عقل واجب واقعی را مشتبه بین دو امر می بیند، به ناچار بر لزوم احتیاط بین آن دو تأکید دارد تا با واجب واقعی مخالفتی صورت نگیرد، حال اگر شارع مقدس با صیانت از وجوب واقعی اما در چنین مقامی که امر مشتبه است حکم به ترخیص کند، در واقع الزام عقلی به احتیاط را نهی کرده است و این نهی نمی تواند بیانگر خللی در تشخیص عقلی نسبت به لزوم احتیاط باشد؛ بلکه از باب دلیل حاکم دارای جنبه مولوی است.^{۵۵}

ب. **مصالح عرفی:** از جمله موارد نهی از قطع، وجود مصالح عرفی است. به گفته صاحب فصول، از نظر عقل و عقلای بشری صحیح است که مولا از فرد تحت فرمانش بخواهد در مقام امتثال به قطعش حتی اگر از راه عقل حاصل آمده باشد تکیه نکند و تنها به فرامینی عمل کند که به صورت شفاهی یا با مراسله به وی ابلاغ کرده است.^{۵۶} اگر پدری فرزندش را به خرید هندوانه شیرین امر کند و تأکید ورزد در انتخاب آن به قطع خودت اعتماد نکن و فقط به انتخاب فلان شخص که مورد وثوق من است عمل کن،^{۵۷} هدف هندوانه شیرین است و قطع فرزند طریقت دارد. نهی پدر ارشاد به خطای نوع تشخیص و قطع فرزند است اما در موردی که قطعش صحیح است، جز نهی مولوی معنا ندارد. شایان ذکر است مثال مذکور در خرید هندوانه اگرچه مثالی فقهی نیست ولی غرض، تبیین این مهم است که مصالح عرفی اگر شرایط لازم را به منظور اعتبار دارا باشند از منظر فقهی نیز می توانند ملاک ورود نهی از قطع واقع شوند.

ج. **علم معصوم (ع):** معصوم (ع) با وجود برخورداری از علم الهی^{۵۸} که از خطا مبری است، حتی در

۵۴. یزدی، حاشیه فرائد الاصول، ۲۶ تا ۲۴/۱.

۵۵. یزدی، حاشیه فرائد الاصول، ۳۴ تا ۳۱/۱.

۵۶. اصفهانی، الفصول الغرویه، ۳۴۳.

۵۷. یزدی، حاشیه فرائد الاصول، ۲۶/۱.

۵۸. نساء: ۱۰۵ و ۱۱۳.

حقوق الناس مأمور به بینه و یمین است.^{۵۹} منع الهی از بهره‌برداری از علم افاضه الهی قطعاً ارشادی نیست، زیرا علاوه بر اصل اولی مولویت در تمام فرامین الهی، ارشاد به خطا در آن معنا ندارد.^{۶۰}

د. نهی از قیاس، استحسان، سد ذرایع و مقاصد استحسانی: نهی از قیاس مساوات و نظایرش، از بدیهی‌ترین مبانی فقه امامیه است حتی اگر برای مکلف سبب قطع شود و احیاناً آن قطع در واقع مطابق با واقع نیز باشد. در فرضی که قیاس مساوات یا مقاصد الشریعه استحسانی به طور اتفاقی مطابق واقع در آمده قطعاً نهی شرعی ارشاد به فساد و خطا نیست و حتماً دارای وجهت نهی مولوی است. نهی از قیاس و نظایرش اگرچه نهی از سبب قطع است، اما گذشت که قائلان به حجیت ذاتی قطع بر این باورند که در حجیت ذاتی حتی از جهت سبب نیز نمی‌توان فرقی قائل شد. علاوه بر اینکه، نهی از سبب بی‌تردید به دلیل سببیت دامن مسبب را از نظر عقلی می‌گیرد؛ چراکه از نظر عرفی و عقلایی نیز چنین قطعی قطعاً فاقد وجهت و اعتبار است. لذا جای تعجب دارد که شیخ انصاری چگونه با تصریح به عدم فرق بین اسباب قطع طریقی در مقام حجیت، اما در برابر اخباری‌ها عدم جواز خوض در مطالب عقلی برای دستیابی به احکام شرعی را از باب تقصیر در مقدمات توجیه می‌کند.^{۶۱}

نتیجه‌گیری

«قطع» باتوجه به ذاتش اگرچه کشف تام از متعلق است، اما این کشف لزوماً کشفی واقعی و نفس الامری و مطابق با واقع نیست، بلکه ذاتاً کشف منظری است و در واقع نوعی «vision» و «perception»؛ یعنی منظر و ادراک و دریافت است، نه لزوماً وصول به واقع، بلکه منظری فرودستی و در حصار تنگ دریافت جزئی شخص قاطع و برون‌تراویده از آن و بیانگر حالت روانی شخص است و رابطه بین قضیه و روان و نفس شخص قاطع را نشان می‌دهد، نه واقعاً انعکاس واقعیت خارجی امر مقطوع باشد. شاهد این معنا، ظرفیت قطع طریقی برای جهل مرکب است. قطع طریقی، ادراکی روان‌شناختی است اما نه ادراکی محض که نسبتی با واقعیت وجود خارجی امر مقطوع نداشته باشد، ولی نسبتش لزوماً مطابقت با آن و انعکاس آن نیست؛ زیرا احتمال جهل مرکب برای شخص قاطع حتی در صورت مطابقت واقعی و خارج از احاطه وی با واقعیت وجود خارجی متعلق نیز وجود دارد؛ چراکه شخص، قاطع در حجاب نگاه و منظر خود است و بر واقعیت مقام ثبوت متعلق اشراق ندارد (مگر در حق‌الیقین که خروج از محل بحث

۵۹. کلینی، الکافی، ۴/۱۴۷، ح ۱؛ یزدی، حاشیه‌فرائد الاصول، ۲۷/۱.

۶۰. این مثال بر آن مناسبت که معصومان هرگز راجع به امور عالم فاقد علم نیستند و در زمانی که از علومشان استفاده نمی‌کنند نیز واجد علم‌اند. این مبنا متکی بر ادله عقلی و نقلی به تفصیل از سوی برخی نویسندگان بررسی شده است. نک: مؤمنی، امامت از نگاه عقل و معرفت دینی، ۵۸ تا ۷۱.

۶۱. انصاری، فرائد الاصول، ۵۲/۱.

است). توجه بیش از اندازه به کاشفیت جزئی در قطع سبب شده است بسیاری از اصولیان از جنبه ادراک روان‌شناختی آن غفلت ورزند و از یاد ببرند این کاشفیت، کاشفیتی لدی القاطع و «وجه منظر» و ویژگی روان‌شخص است، نه کاشفیت فی الواقع و نفس الامر و مقام ثبوت واقع وجود خارجی متعلق. احتمال جهل مرکب در مطلق قطع، امکان نهی ارشادی به فساد آن و بیان خطای شناختی شخص قاطع را فراهم می‌آورد و تناقضی در واقع رخ نمی‌دهد. در باور و منظر شخص قاطع نیز باتوجه به تأخر رتبه قطع از واقعیت خارجی مشکل تناقض بر طرف می‌شود. مواجهه با نهی شرعی نیز اگرچه خود منظری از مناظر شخص است، اما منظری است که جایگاه اشرافی و فرادستی و نقش قرینه را در نگاه عرفی دارد. ازسوی دیگر، وجوب عقلی یا شرعی مستقلاً نسبت به متابعت از قطع وجود ندارد. پس این ظرفیت را برای نهی مولوی فراهم می‌آورد که قطع قیاسی یا استحسانی و نظائر آن را حتی در فرض مطابقت با واقع در منظر مکلف نیز مردود گرداند؛ زیرا باتوجه به همین تأخر رتبه و منشأ وجوب متابعت و حق الطاعه شارع مقدس می‌تواند موضوع حجیت را در قطع طریقی به حکومت تضییقی، مضیق گرداند. نهی، قطع طریقی را به قطع موضوعی تبدیل نمی‌کند. طریقت قطع در قیاس به متعلق قطع است و موضوعیت لازم‌آمده از این نهی، مربوط به جایگاه موضوعی قطع برای نهی از آن است.

منابع

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الاصول. به تعلیق شیخ عباس زارعی سبزواری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ ششم، ۱۴۳۰ق.

آهنگران، محمدرسول. «تحکیم و تحلیل دیدگاه امام خمینی در نقد حجیت ذاتی قطع»، فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ۳۲ تا ۹۰. [10.22067/fiqh.v0i2.11100](https://doi.org/10.22067/fiqh.v0i2.11100)

احمدی، علی، عسکر سلیمانی امیری، علیرضا صانعی. «قطع و یقین از منظر علم اصول و معرفت‌شناسی بر پایه دیدگاه آخوند و علامه طباطبایی»، معارف عقلی. ش ۴۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۳۳ تا ۵۶.

استرآبادی، محمدامین بن محمدشریف. الفوائد المدنیة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

اسماعیلی، محمدعلی، سیدمحمد مهدی احمدی. «پژوهشی در حجیت ذاتی قطع در علم اصول»، مجله فقه. ش ۸۳، فروردین ۱۳۹۴، ۱۰۳ تا ۱۳۰. [10.22081/jf.2015.22664](https://doi.org/10.22081/jf.2015.22664)

اصفهان، محمدحسین. نهاية الدراية فی شرح الکفایة. قم: آل‌البیت. چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

امام، سیدمحمد رضا، عبدالله جوان. «بررسی دیدگاه امام خمینی پیرامون منشأ حجیت قطع»، نشریه متین. ش ۷۲، آذر ۱۳۹۵، ۱۷ تا ۱. [20.1001.1.24236462.1395.18.72.1.2](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1395.18.72.1.2)

- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الاصول. قم: مجمع فکر اسلامی. چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
- بجنوردی، حسن. منتهی الأصول. تهران: عروج. چاپ اول، ۱۳۸۰.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الدرر النجفیه من الملتقطات المیوسفیه. بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- جزائری، سید نعمت الله. شرح التهذیب. نسخه خطی، به نقل از فرائد الاصول. قم: مجمع فکر اسلامی. چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
- حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم. الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه. قم: دار إحياء العلوم الاسلامیه. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- حائری یزدی، عبدالکریم. درر الفوائد. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- حمیدی، محمد رضا، مجتبی صادقی. «بررسی حجیت قطع با رویکرد به مفهوم عقلایی حجیت»، نخستین همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی. یاسوج. ۲۳ تا ۲۹. <https://civilica.com/doc/508427>.
- خوئی، ابوالقاسم. مصباح الاصول. به تقریر سید محمد سرور فاضل بهسودی. قم: داورى. چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- رضوی قمی، سید صدرالدین. شرح الوافیة. نسخه خطی در حاشیه فرائد الاصول شیخ انصاری. قم: مجمع فکر اسلامی. چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
- روحانی، سید محمد. منتقى الاصول. به تقریر عبدالصاحب حکیم. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- سبحانی، جعفر. المحصول فی الاصول. به تقریر محمد حسین حاج عاملی. قم: مؤسسة امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- سبزواری، هادی بن مهدی. شرح المنظومه. به تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی. به تحقیق مسعود طالبی. تهران: ناب. چاپ اول، ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹.
- شاکری، بلال، سید محمد باقر قدمی، رضا میهن دوست. «نگاهی انتقادی به حجیت ذاتی قطع»، پژوهش های اصولی. ش ۲۷، ۴۳ تا ۷۰.
- صابری، حسین، امیر محمودی، عبدالکریم عبداللهی. «واکاوی قطع و حجیت آن در آیات و روایات»، فقه و اصول. ش ۱۲۶، پاییز ۱۴۰۰، ۱۰۷ تا ۱۲۷. [10.22067/jfu.v53i4.45786](https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.45786).
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

- صدر، محمدباقر. دروس فی علم الاصول. بیروت: دار المنتظر. چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- صفائی، محمدحسین، حسین واله. «ارزیابی از مواجهه معرفتی اصولی با اخباری ذیل مسئله حجیت ذاتی قطع»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ش ۲۷، تابستان ۱۴۰۱، ۳۰۵ تا ۳۳۲. [10.22075/feqh.2021.23471.2876](https://doi.org/10.22075/feqh.2021.23471.2876)
- طوسی، محمدبن حسن. العدة فی الاصول. قم: علاقه‌بندیان. چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- عراقی، ضیاء‌الدین. نهاية الافکار. به‌تقریر شیخ محمدتقی بروجردی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- قربان‌زاده، فاطمه. «بررسی حجیت ذاتی قطع و آثار آن»، مطالعات فقهی. ش ۱، اسفند ۱۳۹۷، ۶۴ تا ۷۹.
- کاشف‌الغطاء، جعفر. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. قم: بوستان کتاب. چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. ذخیره العباد فی شرح الارشاد. قم: آل‌البيت. چاپ اول، ۱۲۴۷ ق.
- مفید، محمدبن محمد. الأمالی. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مؤمنی، محمدحسن. امامت از نگاه عقل و معرفت دینی. قم: دلیل ما. چاپ اول، ۱۳۹۲.
- نائینی، محمدحسین. اجود التقریرات. به‌تقریر ابوالقاسم خونی. قم: عرفان. چاپ اول، ۱۳۵۲.
- نائینی، محمدحسین. فوائد الاصول. به‌تقریر محمدعلی کاظمی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۶.
- نجفی اصفهانی، محمدرضا. وقایع الأذهان والالباب و لباب اصول السنة و الکتاب. قم: آل‌البيت. چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- نجفی، فرزانه. تحلیل مبانی حجیت قطع با تأکید بر نظرات شهید صدر. به‌راهنمایی محمد رضائی. همدان: دانشگاه بوعلی. تیر ۱۳۹۶.
- نجفی، فرزانه، محمد آقائی. «بررسی تطبیقی حجیت قطع از دیدگاه آخوند خراسانی، شهید صدر و امام خمینی»، پژوهش‌های حقوقی میان‌رشته‌ای. ش ۱۱، پاییز ۱۴۰۱، ۷۰ تا ۸۳.
- نیکوئی، مجید، حسین سیمانی صراف. «نقدی بر کاشفیت ذاتی قطع از واقع در پرتو معرفت‌شناسی جدید»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۲۰، خرداد ۱۳۹۸، ۳۷۳ تا ۴۰۲. [10.22075/feqh.2018.11566.1414](https://doi.org/10.22075/feqh.2018.11566.1414)
- هدایی، علیرضا. محمدرضا حمیدی. «بررسی امکان و وقوع منع متابعت از قطع با رویکرد به آرای امام خمینی»، پژوهشنامه متین، ش ۶۶، بهار ۱۳۹۴، ۱۳۳ تا ۱۵۹.
- یزدی، محمدکاظم. حاشیه‌فرائد الاصول. به‌تقریر محمدابراهیم یزدی نجفی. قم: دار الهدی. چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Aḥādī, 'Alī, 'Askar Sulaymānī Amīrī, 'Alī Rizā Ṣānī'ī. "Qaṭ' va Yaqīn az Manẓar 'Ilm Uṣūl va Ma'rifatshināsī

bar Pāyih-yi Didgāh-i Ākhünd va 'Allāmah Ṭabāṭabāyī". *Ma'ārif 'Aqlī*. No. 44, spring and summer 2023/1401, 33-56.

Āhangarān, Muḥammad Rasūl. "Taḥkīm va Taḥlīl Didgāh-i Imām Khumaynī dar Naqd Ḥujjiyat Zāti Qaṭ'". *Fiqh va Uṣūl Ferdowsi University of Mashhad*. No. 86, spring and summer 2012/1390, 9-32.

Ākhünd Khurāsānī, Muḥammad Kāzim ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. bi Ta'liq Shaykh 'Abbās Zārī f Sabzawārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Shishum, 2009/1430.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Farā'id al-Uṣūl*. Qum: Majm' al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Nuhum, 2007/1428.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Durar Najafiya min al-Multaqaṭāt Yūsufiya*. al-Beirut: Dār al-Muṣṭafā li-Iḥyā' al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 2002/1423.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā'iq al-Nādira fi Ahkām al-'Itra al-Ṭāhira*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Bujnūrdī, Ḥasan. *Muntahā al-Uṣūl*. Tehran: 'Urūj. Chāp-i Awwal, 1961/1380.

Ḥā'irī Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn ibn 'Abd al-Raḥīm. *al-Fuṣūl al-Gharawīyah fi al-Uṣūl al-Fiqhiyah*. Qum: Dār Iḥyā' al-'Ulūm al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Ḥā'irī Yazdī. 'Abd al-Karīm. *Durar al-Fawā'id*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Shishum, 1997/1418.

Ḥamīdī, Muḥammad Riḍā, Mujtabā Ṣādiqī. "Barrisī Ḥujjiyat Qaṭ' bā Rūykard bi Maḥmūd 'Uqalāyī Ḥujjiyat", *Nakhustīn Hamāyish-i Millī Vāzhihpazhūhī dar 'Ulūm-i Islāmī*. Yāsūj. 23-39.

Hudāyī, 'Alī Riḍā. Muḥammad Riḍā Ḥamīdī. "Barrisī Imkān va Vuqū' Man' Mutābi'at az Qaṭ' bā Rūykard bi Ārāy Imām Khumaynī". *Pazhūhishnāmih-yi Matīn*, no. 66, spring 2015/1394, 133-159.

Imām, Sayyid Muḥammad Riḍā, 'Abd Allāh Jvān. "Barrisī Didgāh-i Imām Khumaynī Pirāmūn Mansha' Ḥujjiyat Qaṭ'", *Nashriyih-yi Matīn*. No. 72, Āzar 2017/1395, 1-17.

'Irāqī, Ḍiyā' al-Dīn. *Nahāya al-Afkār*. Muqarr Shaykh Muḥammad Taqī Burūjirdī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Sivum, 1996/1417.

Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *Nihāya al-Dirāya fi Sharḥ al-Kifāya*. Qum: Āl al-Bayt. Chāp-i Duwwum, 1995/1415.

Ismā'īlī, Muḥammad 'Alī, Sayyid Muḥammad Mahdī Aḥmadī. "Pazhūhish dar Ḥujjiyat Zāti Qaṭ' dar 'Ilm

Uşul". *Majallih-yi Fiqh*. no. 83, Farvardin 2015/1394, 103-130.

Istarābādī, Muḥammad Amīn ibn Muḥammad Sharīf. *al-Fawā'id al-Madaniya*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2005/1426.

Jazāyri, Sayyid Ni'mat Allāh. *Sharḥ al-Tahdhib*. Nuskhih-yi Khaṭṭi bi Naql az Farā'id al-Uşul. Qum: Majm' Fikr Islāmī. Chāp-i Nuhum, 2007/1428.

Kāshif al-Ghiṭā', Ja'far. *Kashf al-Ghiṭā' 'an Mubhamāt al-Sharī'a al-Gharā'*. Qum: Būstān-i Kitāb. Chāp-i Awwal, 2000/1420.

Khū'i, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uşul*. Muqarr Sayyid Muḥammad Surūr Fāzil Bihsūdī. Qum: Dāvarī. Chāp-i Panjum, 1996/1417.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum. 1987/1407.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Amālī*. Qum: Kungirah-yi Shaykh Mufid. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Muḥaqqiq Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mu'min. *Dhakhira al-Ma'ad fi Sharḥ al-Irshād*. Qum: Āl al-Bayt. Chāp-i Awwal, 1831/1247.

Mu'minī, Muḥammad Ḥasan. *Imāmat az Nigāh 'Aql va Ma'rifat Dīnī*. Qum: Dalīl-i Mā. Chāp-i Awwal, 2014/1392.

Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Muqarr Abū al-Qāsim Khū'i. Qum: 'Irfān, Chāp-i Awwal, 1973/1352.

Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Fawā'id al-Uşul*. Muqarr Muḥammad 'Alī Kāzimī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1376.

Najafī Iṣfahānī, Muḥammad Riḍā. *Vaqāya al-Adhḥān wa al-Albāb wa Lubāb Uşul al-Sunah wa al-Kitāb*. Qum: Āl al-Bayt. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Najafī, Farzānīh, Muḥammad Āqāyī. "Barrisi Taṭbīqī Hujjiyat Qaṭ' az Didgāh-i Ākhūnd Khurāsānī, Shahīd Ṣadr va Imām Khumaynī", *Pazhūhish-hā-yi Huqūqī Miyān Rishtih-i*. nō. 11, autumn 1981/1401, 70-83.

Najafī, Farzānīh. *Tahlil Mabānī Hujjiyat Qaṭ' bā Ta'kid bar Nazarāt Shahīd Ṣadr*. Supervisor: Muḥammad Riḍāyī. Hamadān: Bu Ali University. Tīr 2018/1396.

Nikū't, Majid, Ḥusayn Simāyī Ṣarāf. "Naqdī bar Kāshifiyat Zātī Qaṭ' az Vāqī' dar Partū Ma'rifatshināsī Jadīd", *Muṭālī'āt Fiqh va Huqūq Islāmī*, nō. 20, Khurdād 2020/1398, 373-402.

Qurbzādīh, Faṭimah. "Barrisi Hujjiyat Zātī Qaṭ' va Āsār ān", *Muṭālī'āt Fiqhī*. No. 1, Isfand 1977/1397, 49-

Raḍawī Qumī, Sayyid Ṣadr al-Dīn. *Sharḥ al-Wāfiya*. Nuskhih-yi Khaṭṭī dar Ḥāshiyah-yi Farā'id al-Uṣūl Shaykh Anṣārī. Qum: Majm' Fikr Islāmī. Chāp-i Nuhum, 2007/1428.

Rūḥānī, Sayyid Muḥammad. *Muntaqā al-Uṣūl*. Muqarr 'Abd al-Ṣāhib Ḥakīm. Qum: Daftar Āyat Allāh Sayyid Muḥammad Ḥusaynī Rūḥānī, Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Ṣābirī, Ḥasan, Amīr Maḥmūdī, 'Abd al-Karīm 'Abd Allāhī. "Vākāvī Qaṭ' va Ḥujjiyat ān dar Āyat va Rivāyāt", *Fiqh va Uṣūl*. no. 126, autumn 2022/1400, 107-127.

Sabzavārī, Ḥādī ibn Maḥdī. *Sharḥ al-Manzūmah*. Taṣḥīḥ va Ta'liq Ḥasan Ḥasanzādih Āmulī. researched by Mas'ūd Ṭālibī, Tehran: Nāb, Chāp-i Awwal, 1991/1369; 2001/1379.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Durūs fi 'Ilm al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Muntazar, Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Ṣafā'ī, Muḥammad Ḥusayn, Ḥusayn Vālih. "Arzyābī az Muvājijih-yi Ma'rifatī Uṣūlī bā Akhbārī zīl Mas'alah-yi Ḥujjiyat Zātī Qaṭ'", *Muṭālā'āt Fiqh va Huqūq Islāmī*, no. 27, summer 1981/1401, 305-332.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Shākiri, Bilāl, Sayyid Muḥammad Bāqir Qadamī, Riḍā Miḥandūst. "Nigāhī Intiqādi bi Ḥujjiyat Zātī Qaṭ'", *Pazhūhish-hā-yi Uṣūlī*. no. 27, 43-70.

Subḥānī, Ja'far. *al-Maḥṣūl fi al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad Ḥusayn Ḥāj 'Āmulī. Qum: Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Uda fi Uṣūl*. Qum: Alāqahbandiyān. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Yazdī, Muḥammad Kāzim. *Ḥāsiyah Farā'id al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad Ibrāhīm Yazdī Najafī. Qum: Dār al-Hudā. Chāp-i Awwal, 2005/1426.